

تحول نظامی و جنگ مدرن

نویسنده:

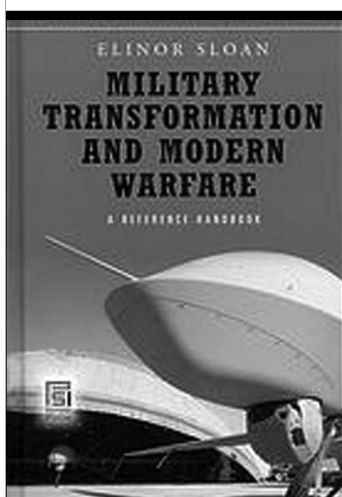
الینور سولان

معرفی و نقد: دکتر محمود یزدان فام*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۷/۲۵

Elinor C. Sloan, *Military transformation and modern warfare: a reference handbook*, Westport: Praeger Security International, 2008, pp. 195.



از آنها نمی توانست به تأمین اهداف کشورها کمک کند. به دلیل قدرت ویرانگر این سلاح ها، جلوگیری از بروز جنگ و استفاده عملی از این سلاح ها به هدفی مهم تر تبدیل شد. مسئله اساسی این است که چگونه می توان از بروز جنگ هسته ای جلوگیری کرد؟ در دوره جنگ سرد،

رقابت تسلیحاتی بین دو

ابر قدرت موجب شد آنها تلاش کنند در این حوزه از هم عقب نینفتند. آنها تمام توان علمی و صنعتی خود را در این بکار گرفتند. نویسندگان شوروی در دهه ۱۹۷۰ از انقلاب در فنون نظامی (RMA) (revolution in military affairs) صحبت می کردند. استراتژیست های پنتاگون در دهه ۸۰ و ۹۰ آن را با افزودن ابعاد سازمانی و راهبردی با عنوان انقلاب در امور نظامی (RMA) (revolution in military affairs) به کار بردند. به تدریج موضوعات و ابعاد دیگری به مفهوم اضافه شد به گونه ای که برخی تحلیل گران آن را واژه های نامشخص برای تأکید بر تغییر می نامند.

کتابی که معرفی می شود در پی ارائه مولفه های تحول نظامی است تا با این شیوه بتواند تغییرات صورت گرفته در

مقدمه

قدرت نظامی بارزترین چهره قدرت کشورها در جهان است. جنگ در طول تاریخ همواره به شکل های گوناگون وجود داشته و تداوم یافته است. قدرت نظامی یکی از مهمترین توانمندی ها در برابر تهدیدات دیگران بوده است. همچنین قدرت نظامی این فرصت را به افراد و بازیگران می دهد که بر رقبای خود کنترل داشته باشند. اما قدرت نظامی، قدرتی متمرکز، انحصاری و ثابت نیست. قدرت نظامی در طول تاریخ در اختیار بازیگران متعدد بوده و به اشکال گوناگون متحول شده است. تلاش برای در اختیار گرفتن قدرت شکست ناپذیر انگیزه ای دیرپا و محرک ابتکارات و اختراعات در حوزه نظامی بوده است. تحولات بزرگ، نتیجه کوشش جوامع برای دستیابی به سلاح و جنگ افزار برتر بوده است؛ اما بررسی تاریخ تحولات نظامی نشان می دهد که این برتری ها و انحصارات به درازا نکشیده و رقبا نیز به آن سلاح ها دست یافته و مرحله جدیدی از رقابت و تلاش برای دستیابی به موقعیت برتر ادامه یافته است. در گذشته این تحولات، آرام و بطئی بود اما با وقوع انقلاب صنعتی و پیشرفت علم در رشته های مختلف این تحولات ابعاد گوناگونی یافته و سرعت زیادی گرفته است.

با جنگ جهانی دوم و تولید سلاح های اتمی، انقلاب بزرگی در حوزه تسلیحات به وجود آمد که از نظر ماهوی امور نظامی را متفاوت تر از گذشته تحت تاثیر قرار داد. بعد از گسترش سلاح های اتمی و جنگ افزارهای پرتاب این سلاح ها، قدرت نظامی برتر لزوماً در تعداد آنها نبود و استفاده

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تروریسم، سرعت بیشتری یافت و در ادبیات نظامی انقلاب فنی نظامی^۱ و انقلاب در امور نظامی بیش از پیش رایج شد. مراکز فکری در آمریکا، انقلاب در امور نظامی را گویاتر و جامع تر از انقلاب در فن آوری نظامی دیدند که در آن علاوه بر حوزه فنی به ابعاد راهبردی و سازمانی جنگ نیز توجه می شود. انقلاب در امور نظامی تحولی اساسی در ماهیت جنگ ها به وجود آورده است که در آن نوآوری های صورت گرفته در جنگ افزارها با تغییرات و ابتکارات اساسی صورت گرفته در راهبردهای نظامی و عملیاتی و تغییرات ایجاد شده در سازمان نیروها ترکیب شده و به طور اساسی کارایی نیروهای مسلح را در جنگ با دشمنان و مقابله با چالش های امنیتی افزایش می دهد. این مفهوم در دهه ۱۹۹۰ وارد ادبیات نظامی جهان شد و به صورت گسترده مورد استفاده قرار گرفت.

فن آوری های انقلاب در امور نظامی در قالب های مختلفی چون مهمات هدایت شونده دقیق (PGMs)، جمع آوری اطلاعات، مراقبت و شناسایی (ISR)، فرماندهی، کنترل، ارتباطات، محاسبه، و پردازش اطلاعات (C4I) بیان می شود. در این اواخر دو جزء دیگر که مخفف مراقبت و شناسایی هستند به آن اضافه شده و به صورت C4ISR مورد استفاده قرار می گیرد. هر کدام از این اقدامات به کمک تجهیزات پیشرفته ای انجام می شود که به کمک تحول در علم و فن آوری به وجود آمده است.

این تحولات و ابزارها به فرماندهان نظامی این توان را می دهد که نیروهای دشمن و موقعیت و توانایی ها و ضعف های آن را به طور دقیق و سریع ارزیابی کرده و با توجه به آخرین وضعیت جنگ، نیروهای خود را به کمک تجهیزات مدرن و پیشرفته با ترکیبی مناسب و به صورت متمرکز در میدان نبرد هدایت نموده و از آنها پشتیبانی به عمل آورند تا اهداف مورد نظر با کمترین تلفات و هزینه حاصل شود.

تغییرات دکترینی و راهبردی بعد دیگر انقلاب در امور نظامی است. در این حوزه ارتش های گسترده، سنگین، و زمینی دوره جنگ سرد که به شدت به مکان وابسته بودند و عموماً میدان جنگ احتمالی را اروپا و شمال آمریکا تلقی می نمودند به نیروهایی تغییر یافته اند که بسیار سبک و پرتحرک هستند و کمتر به مکانی خاص وابسته اند. در جنگ احتمالی، آنها همه مناطق را در نظر می گیرند. در جنگ های مدرن، نیروی هوایی و هماهنگی میان نیروهای سه گانه از اهمیت خاصی

نیروهای نظامی کشورها را مورد ارزیابی قرار داده، به سنجش میزان توان آنها در رویارویی با جنگ های مدرن پردازد. نویسنده با ارائه این مولفه ها، چهارچوبی فراهم می آورد تا با توجه به آنها حوزه های کلیدی موثر را در توان نظامی کشورها بررسی نماید و از این طریق نگاه دقیقی به آینده محیط امنیتی جهانی انداخته و آن را ارزیابی کند.

نگاهی به چارچوب، متن و محتوای کتاب

کتاب دارای هفت فصل و یک نتیجه گیری است. در فصل نخست نویسنده چارچوب نظری بحث را با بررسی معنا و مفهوم تحول نظامی ارائه می دهد. فصل دوم و سوم به موضوع تحول نظامی در ارتش آمریکای پردازد و به این پرسش پاسخ دهد که ارتش آمریکا در جنگ های مدرن چگونه می تواند از عهده مأموریت خود برآید؟ ابعاد گسترده این تحول در ارتش آمریکا موضوع فصل سوم است. رویکردهای متحدین آمریکا به تحولات نظامی به صورت تک تک کشورها و در قالب ناتو، مباحث دو فصل بعدی کتاب را به خود اختصاص داده اند. تحول نظامی در چین و روسیه مباحث دو فصل آخر کتاب را تشکیل می دهند. در زیر مباحث هر یک از فصول فوق با اشاره به محورهای اصلی بحث به اختصار بیان می شود.

بحث تحول نظامی در سه حوزه تغییر فن آوران، تغییر آئینی^۲ و تغییر سازمانی صورت می گیرد. به طور کلی تحول فن آوران ریشه در تلاش و تمایل آگاهانه انسان ها و جوامع برای دست یافتن به ابزارهای قوی در جنگ با دیگران دارد. اما به صورت مشخص این خواست، بخشی از راهبرد جنگ برق آسا در جنگ است که از سوی لیدل هارت آلمانی ارائه شد و در جنگ جهانی دوم به کار رفت. در دوره جنگ سرد سیطره سلاح های هسته ای بر حوزه نظامی و مناسبات دو بلوک موجب شد که تغییر فن آوران نظامی نیز به بخش سلاح های هسته ای محدود شود. کشورهای اروپایی بیشتر در پی کسب حمایت هسته ای آمریکا در برابر شوروی بودند. اما در دهه ۱۹۸۰ تحول در حوزه فن آوری نظامی مورد توجه آمریکا قرار گرفت و تغییرات قابل توجهی در بخش سلاح ها و جنگ افزارهای نظامی آمریکا بوجود آمد که در جنگ اول خلیج فارس استفاده شد. اما تحول اساسی در این حوزه به دوره بعد از ۲۰۰۱ برمی گردد که راسفولد به عنوان وزیر دفاع در رأس پنتاگون قرار گرفت و با ضرورت های ناشی از جنگ با

1. technological

2. doctrinal

3. Military Technical Revolution (MTR)

شکل گیری قدرت نیروهای ستیزگر موثر باشد. از سوی دیگر، در این جنگ‌ها اراده سیاسی قوی تر نیروهای ستیزه گر می تواند قدرت نظامی و اقتصادی بزرگ تر را شکست دهد. نیروهای انتحاری نه تنها در پی نابود کردن ظرفیت نظامی دشمن هستند بلکه آنها در صددند تا اراده سیاسی کشورهای مقابل را در حفظ نیروهای خود در منطقه درگیری متزلزل سازند.

در یک نگاه وسیع تر به تغییر تحولات نظامی، آمریکا در پی سپر دفاع موشکی مطمئن در برابر تهدیدات موشکی محدود به سرزمین اصلی و مناطق مورد نظر می باشد. در این راهبرد نظامی، به شکلی باید از فن آوری فضایی و ماهواره ایی پیشرفته استفاده شود.

تغییر و تحولات نظامی در ارتش آمریکا و ناتو، نقش تعیین کننده ای در تحولات نظامی در سایر کشورهای جهان دارند

تغییر و تحولات نظامی در ارتش آمریکا و ناتو به عنوان دو قدرت ملی و بین المللی، نقش تعیین کننده ای در تحولات نظامی در سایر مناطق و کشورهای جهان دارند. ایالات متحده آمریکا در بیش از نیم قرن گذشته در عرصه تحولات نظامی پیشرو بوده است. این کشور بخش قابل توجهی از توان تحقیقاتی و علمی خود را به

حوزه نظامی اختصاص داده و دارای موسسات متعدد تحقیقاتی در حوزه جنگ افزارها و رهنامه های نظامی و تاکتیک های عملیاتی است.

رویداد ۱۱ سپتامبر و اعلان جنگ علیه تروریسم از سوی دولت بوش نشان داد که جنگ‌ها با تغییرات شگرفی رویرو شده اند و کشورها برای پیروزی در این جنگ‌ها باید تدابیر متفاوتی بیندیشند و رهنامه ها و جنگ افزارهای متفاوتی بکارگیرند تا بتوانند در برابر گروه های جدیدی که به شکل فرادولتی، جهانی و هویتی عمل می کنند، به پیروزی برسند. در حال حاضر پرسش اساسی برای نظامیان و تصمیم گیرندگان آمریکایی این است که در عصر جدید برای تأمین اهداف و مقابله با تهدیدات جدید چگونه باید جنگید؟

برخوردار است. از سوی دیگر، تهدیدات امنیتی جدید عموماً کوچک، بی مکان و از سوی عوامل غیردولتی هستند. در بعد سازمانی، تغییرات بر ایجاد واحدهای کوچک، چابک و باتحرک بالا متمرکزند. تلاش بر این است که این واحدها به گونه ای سازماندهی شوند و آموزش ببینند که بتوانند انواع مأموریت‌ها را با یکدیگر انجام دهند. همچنین در این حوزه به دلیل پیچیدگی آموزش‌ها، مأموریت‌ها و جنگ افزارها نیروهای مسلح در پی آن هستند که به جای استفاده از سرباز و وظیفه بر نیروی حرفه ای و داوطلب تأکید کنند و سازمان خود را براساس چنین نیرویی سازماندهی نمایند.

به طور خلاصه تحول نظامی به شکل گیری نیرویی منجر می شود که دارای قابلیت تحرک بالا، استقرار سریع و انعطاف زیاد است. از فن آوری های پیشرفته اطلاعاتی استفاده می کند، با نیروهای دیگر عملیات مشترک انجام می دهد، و در میدان نبرد عملیات نظامی را به شکل متفرق یا غیرخطی انجام می دهند. آنها دارای واحدهای کوچکی هستند که در عملیات‌ها تلفات کمتری داده و از نیروهای کیفی و دقیق در مناطقی با فواصل بیشتر استفاده می کنند.

تحول دیگر در این است که نیروها در میدان نبرد چگونه باید بجنگند. این تحول که نویسنده از آن به عنوان تغییر تحول یاد می کند در ایالات متحده به نیروی های عملیاتی ویژه اشاره دارد که در جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ عملیات موفقی از خود ارائه دادند. آنها آموزش های ویژه دیده، تجهیزات و سازماندهی مخصوصی دارند، و عموماً به مأموریت های نامتقارن اعزام می شوند که در آنها اهداف سیاسی و نظامی به شدت در هم تنیده اند. اکنون آمریکا در جنگ هایی وارد شده است و یا با آنها درگیر است که نیاز زیادی به نیروهای عملیاتی ویژه دارد و یا نیروهای عمل کننده نیازمند آن هستند که آموزش جنگ های چریکی، خرابکاری و عملیات پنهان را دیده باشند. جنگ نامنظم و یا جنگ نامتعارف به نسل چهارم جنگ ها (4GW) هم معروف است که نیروهای عملیاتی ویژه در آنها توان بسیار بالایی دارند. در این نوع جنگ ها بین نظامیان و غیرنظامیان نمی توان تمایز زیادی قابل شد. در همین حال برخلاف جنگ های کلاسیک آنها در پی نابود کردن کل افراد جامعه طرف مقابل نیستند. آنها عملیات هایی را به اجرا در می آورند که بر زمینه های

1. nonlinear

2. 2. special operations forces (SOFs)

حامی یارقیب آمریکا عمل می نمایند و عملاً نقش قابل توجهی در تحول نظامی ایفا می کنند.

در حوزه متحدین آمریکا، برخی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مثل فرانسه، بریتانیا، و آلمان در خارج از آن پیمان کشورهای استرالیا و کانادا در این تحول نقش دارند و هر یک از آنها مراحل از این تحول را پشت سر گذاشته اند. بریتانیا دارای نیروی نظامی است که از بسیاری جهات شبیه نیروی نظامی آمریکا است و می توان آن را نسخه کوچکی از ارتش آمریکا تلقی کرد با این استثنا که بریتانیا مثل آمریکا نیروی زمینی بزرگ و سلاح هایی با اجرای آتش دقیق ندارد. استرالیا دارای هواپیماهای پیشرفته شناسایی، شناورهای آبی-خاکی، چرخ بال های جنگی و جنگنده های پیشرفته است که همه آنها نشان دهنده تلاش حکومت استرالیا برای دست یابی به سلاح های پیشرفته و ایجاد تحول در توان نظامی این کشور است. در همین حال نشان دهنده این است که این کشور در منطقه خطرناکی است و برای تأمین امنیت خود نیازمند ایجاد تغییرات و تحولات اساسی در نیروی نظامی خود است. فرانسه از مدت ها پیش به دنبال استقلال بیشتر در حوزه تأمین تجهیزات نظامی و ایفای نقش مستقل نظامی در ناتو و اروپا است و بر این اساس فرانسه تنها کشور غربی است که سعی دارد جدا از آمریکا به ابتکاراتی دست بزند و تغییر اساسی در حوزه فن آوری ها و توانمندی نظامی خود بدست بیاورد. تحولات کانادا عموماً در حوزه تغییرات سازمانی است، در حالیکه تحولات در آلمان در راستای تحول در نیروهای نظامی است. با وجود این به دلیل تحولات تاریخی آلمان و موقعیت خاص این کشور، تحولات نظامی آن نمی تواند خارج از چارچوب ناتو باشد.

فرایند تحول نظامی در ناتو به صورت گسترده تحت تأثیر فرایند وسیع تر تحول در حوزه سیاسی که پس از فروپاشی شوروی در جهان به وجود آمد قرار دارد. بعد از یک دهه کشاکش در مورد فلسفه وجودی و مأموریت های جدید ناتو، حوزه جغرافیایی آن به خارج از اروپا گسترش یافت. تغییر مأموریت ناتو و توجه آن به تهدیدهای بیرون از اروپا و تجدید نظر در حوزه نظامی سنتی خود موجب شد تا مقامات این سازمان تجدید ساختار سازمانی آن را مورد توجه قرار دهند. همچنین آنها به این نتیجه رسیدند که پاسخ به حملات تروریستی و پذیرش اعضای جدید و ایفای نقش موثر در قرن

آمریکا عناصر فن آورانه، رهنماهای و سازمانی انقلاب در امور نظامی را از دهه ۱۹۹۰ بی گیری می کرد و ایده تغییر در تحول را بعد از ۱۱ سپتامبر و به ویژه بعد از جنگ عراق (۲۰۰۳) در پیش گرفت. اکنون برخی از ابعاد سازمانی و تجهیزاتی این تحول به بار نشسته است و با توجه به جنگ های ضدشورش و عملیات ایجاد ثبات در مناطق مختلف جهان در آینده، نمود بیشتری خواهد یافت. البته این زمانی آشکار خواهد شد که این گونه عملیات ها از نظر سیاست گذاری و تعیین رهنما، روند درستی را طی کنند و اهداف ملموسی را در نظر بگیرند. همچنین در این نوع عملیات ها به دلیل نامتعیین بودن مرزهای جنگ و نیروهای درگیر در آنها باید تاریخ دقیقی برای عملیات و مراحل مختلف آن در نظر گرفته شود و در آن شروع، اندازه و مأموریت نیروهای عملیات ویژه مشخص گردد. در همین حال بین میزان تنش و چگونگی جنگیدن، تجهیزات بکار رفته در آن و آموزش نیروهای عملیاتی، ارتباط مناسبی برقرار شود به گونه ای که همه اجزای مهم پیروزی با هم هماهنگی داشته و به هم دیگر کمک نمایند.

در کنار این تحولات باید به تحولات صورت گرفته در ابعاد وسیع تر نظامی نیز توجه شود که در قالب دفاع از سرزمین میهنی، تغییر در موقعیت نیروهای نظامی آمریکا در سطح جهان، دسترسی بدون مانع به فضا، و تطبیق سه ضلع جنگ، دفاع و بازدارندگی قابل طرح است. راهبرد نظامی و راهبرد امنیت ملی دو بعد یک موضوع هستند که میزان هماهنگی و همسویی آنها می تواند در دفاع از کشور، تأمین امنیت ملی، و در نهایت تأمین اهداف کلان کشور موثر باشد.

تحول نظامی در دهه های گذشته عمدتاً منشا آمریکایی داشته و متأثر از تحول در محیط امنیت بین المللی بوده است. اما در عرصه بین المللی، آمریکا به تنهایی عمل نمی کند. متحدین آمریکا و مخالفین آن در این محیط حضور دارند و به عنوان

**تحول نظامی
در دهه های گذشته
عمدتاً منشا آمریکایی داشته
و متأثر از تحول در
محیط امنیت بین المللی
بوده است**

1. Defense Capabilities Initiative (DCI)

در صدد است تا از این کشورها در زمینه‌های مختلف عقب نیافتد. تلاش برای دسترسی به فضا و طرح نگاه و رهنامه‌های جدید در مورد دفاع و بازدارندگی، نمونه‌ای از این رقابت است. با تمام تلاش‌ها چین در این حوزه بیشتر به لایه‌های میانی تحولات نظامی توجه کرده است و کمتر به این پرداخته است که در جنگ‌های آینده چگونه باید جنگید. در تحولات نظامی، تأکید اصلی چینی‌ها بر انقلاب در امور نظامی است. با توجه به ماهیت محیط امنیتی جهان معاصر و همچنین با توجه به درس‌های برگرفته از مطالعه منازعات در کشورهای کوچک، چین بیشتر بر تقویت قدرت زمینی تأکید داشت. در همین حال چینی‌ها بر بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته در همه ابعاد امور نظامی تأکید دارند و در حوزه آموزش و توسعه نیروهای نظامی حرفه‌ای برای انجام عملیات در محیط مجهز به فن‌آوری‌های پیشرفته، گام‌هایی را برداشته‌اند. با وجود این ظرفیت و توانایی نظامی چین در همه این زمینه‌ها به نسبت آمریکا در سطح پائینی قرار دارد.

چین در کوتاه مدت برای مقابله با توان نظامی آمریکا به ویژه دسترسی آن بر توانمندی‌های فضایی، بر اقدامات نامتقارن تأکید دارد. این کشور تلاش می‌کند در دراز مدت با تکیه بر انقلاب در امور نظامی به سطح برابر و نزدیک با آمریکا دست یابد و با انجام یک سری آزمایش‌های واکنشی به دو قدرت روسیه و آمریکا که یادآور رقابت‌های دوره جنگ سرد است به موقعیت دفاعی و بازدارندگی بهتری در فضا دست یابد. اقدامات چین در این موارد یادآور معمای امنیت در نظام بین‌المللی است و ممکن است بیش از اینکه به اهداف چین کمک کند به رقابت تسلیحاتی در جهان دامن بزند و به ضرر چین باشد.

نکته طنزآمیز موضوع در این است که شوروی نخستین کشور شروع‌کننده انقلاب فنی نظامی در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ بود، اما نیروی نظامی روسیه امروز در پائین‌ترین سطح تغییر و تحول نظامی قرار دارد. تصور روس‌ها از جنگ آینده در قالب تفکر ماری فیتز جرال در سال ۱۹۹۴ است که بیشتر شامل توسعه سلاح‌های هوشمند متعارف می‌شود که می‌توانند به صورت دقیق اهداف کوچک را با تلفات محدود نابود کنند. تحول جدید، تغییر در ساختار نیروهای نظامی و اشکال و روش‌های استقرار نیروها است. به بیانی دیگر در روسیه تغییر در سلاح‌ها و جنگ‌افزارها به تغییرات سازمانی و رهنامه‌ای

بیست و یکم بدون ایجاد تحول اساسی در همه ابعاد سیاست، رهنامه و ابزارهای نظامی این سازمان میسر نیست.

نیاز اروپا به افزایش توانمندی‌های دفاعی در مقابله با بحران‌های بالکان به ویژه بحران کوزوو در دهه ۱۹۹۰ و جنگ علیه تروریسم در دهه آغازین قرن بیست و یکم موجب شد تا سران ناتو در نشست‌های مختلفی که داشتند با طرح و تصویب ابتکاراتی به انقلاب در امور نظامی در ناتو و تغییر و تحول در موضوعات دفاعی اقدام نمایند. طرح ظرفیت‌های دفاعی در سال ۱۹۹۹ تصویب و به اجرا گذاشته شد که شامل استقرار و تحرک نیرو، مقاومت و لجستیک، قابلیت نظارت و شناسایی، درگیری موثر؛ و نظام اطلاعاتی و کنترل می‌شود. در حال حاضر ناتو در هر یک از موارد فوق بین ۵۰ تا ۸۰ درصد آمادگی دفاعی به دست آورده است. بعد از حملات ۱۱ سپتامبر و گسترش خطر تروریسم به شهرهای اروپا ناتو سرعت بیشتری به تغییر تحول نظامی داد و در حوزه نیروی نظامی و سیستم شناسایی و فرماندهی و کنترل، تغییرات قابل توجهی به وجود آورد.

ناتو و کشورهای اروپایی در تغییر و تحول نظامی در دهه اول قرن بیست و یکم رویکردی مشابه رویکرد آمریکا دارند هر چند هر یک از آنها بر بُعدی از ابعاد این تحول تأکید می‌کنند و یا دستاورد بیشتری در یک زمینه دارند. تحولات ناتو اساساً تحت تأثیر تحولات سیاسی بعد از فروپاشی شوروی و موضوع جنگ علیه تروریسم و تلاش برای سازماندهی جدید، مقابله با تهدیدهای جدید و اقدام در خارج از قلمرو سنتی ناتو بوده است. پیشرفت‌های هر یک از اعضای این سازمان در زمینه امور نظامی در تحول نظامی آن موثر است.

تغییر تحولات نظامی صرفاً در کشورهای غربی نیست. کشورهای دیگری نیز در جهان هستند که به دنبال دستیابی به فن‌آوری پیشرفته، سازمان کارآمد با ارتباطات و فرماندهی توانمند در هدایت نیروها در میدان جنگ و مبارزه با تهدیدات جدید هستند و آنها نیز تلاش می‌کنند از رقبای غربی عقب نیافتند. کشورهای روسیه و چین در قیاس با سایر کشورهای جهان در این مورد سابقه و موقعیت بهتری دارند.

تحول نظامی در چین تحت تأثیر دو عنصر محیط امنیت منطقه‌ای و چالش‌های امنیتی جهانی از یک سو و رقابت با جهان غرب و کسب موقعیت بهتر در این عرصه از سوی دیگر است. چین در پاسخ به تحولات به وجود آمده در جهان غرب

1. Mary FitzGerald

نقد و ارزیابی

کتاب تحول نظامی و جنگ مدرن تحولات و نگرش کشورهای مهم جهان را در مورد جنگ افزارهای نظامی بررسی می کند. این کتاب نشان می دهد که هر یک از این کشورها به چه چیز توجه دارند و چرا به آن پرداخته اند؟ و درک آنها از محیط امنیتی بین المللی چیست؟ هر چند واقعیت امر نشان دهنده این است که آمریکا در این عرصه کشور پیشرو تلقی می شود، اما نگاه خوش بینانه نویسنده به این کشور و به طور کلی به کشورهای غربی گویای این واقعیت است که نویسنده بیش از اینکه مقیاسی برای سنجش میزان توجه کشورها به تحول در امور نظامی داشته باشد و بر اساس آن به سنجش میزان پیشرفت آنها در این زمینه بپردازد، آمریکا را معیاری برای این امر در نظر می گیرد و اقدامات آن، مبنایی برای ارزیابی است. چنین روشی امکان سنجش معیار را از نویسنده می گیرد و مانع از آن می شود که کتاب نگاهی نقادانه به اقدامات آمریکا در این زمینه داشته باشد و یا به درستی میزان پیشرفت و سرعت آن را ارزیابی و اندازه گیری نماید.

چگونه جنگیدن پرسشی تاریخی برای ابنای بشر است. همه گروه ها و کشورها از زمان پیدایش با این پرسش روبرو بودند و به میزان متفاوت و به شکل آگاهانه و نظام مند و یا فطری و نامنظم آن را طرح کرده اند. در دوره های مختلف توجه گروه ها و کشورها به برخی از این عناصر و سطوح بوده است. ابتکار اصلی کتاب این است که این پرسش را از سطح صرف نظامی به سطح بالاتر برده و نگاهی برون به جنگ و نوع آن دارد. و چگونه جنگیدن را به ماهیت موجودیت مقابل نیز تعمیم داده و سعی دارد آن را در قبل و بعد از جنگ نشان دهد. چگونه جنگیدن صرفاً به بعد از تصمیم به جنگ و در زمان طرح ریزی راهبرد جنگ نیست؛ چگونه جنگیدن در برابر انواع رقبای احتمالی جنگ است و مهمتر اینکه احتمال جنگ با گروه ها بیشتر از کشورها است که در جنگ های پیشین مطرح بودند.

مطالعه این کتاب نشان می دهد که انقلاب در امور نظامی و تغییر تحول در رویارویی با تهدیدات و جنگ های احتمالی، در میان کشورهای مختلف جهان چگونه است؟ هر یک از این کشورها به چه بُعد از این موضوع تأکید بیشتری دارند؟ نگاه و نگرش آنها به تحولات محیط امنیتی بین المللی چگونه است؟ لذا مطالعه آن برای نظامیان ارشد، تصمیم گیرندگان و استراتژیست ها می تواند مفید باشد.

منجر شده است که در نهایت می توان آن را انقلاب در امور نظامی نامید.

تغییر تحول در روسیه بسیار کند است. توجه آنها بیشتر بر تجهیزات نظامی و حداکثر بر امور سازمانی و رهنما می بود. تجهیزات نظامی هم در حوزه سلاح های اتمی و جنگ اتمی مطرح بود. عامل تأثیر گذار در تغییر تحول نظامی، جنگ چین بود. در این جنگ روس ها با موضوع چگونه باید جنگید، روبرو شدند. در این جنگ، روس ها با یک موجودیت غیر دولتی روبرو بودند. با وجود این روس ها همانند چینی ها توجه اندکی به این تحول اساسی در محیط امنیتی بین المللی داشتند.

در مجموع تغییر تحول در حوزه مقابله با تهدیدات جدیدی است که اکنون جهان با آن روبرو است. این تحول بیشتر در کشورهای غربی مورد توجه قرار گرفته است. در چین این تحول بیشتر در سطح انقلاب در امور نظامی است که در سطح تجهیزات و در بهترین حالت سطح سازمانی و رهنما می را نیز شامل می شود. در روسیه این تغییر در حوزه سلاح های هسته ای است و به دلیل وقوع جنگ چین توجه اندکی نیز به موضوع چگونه باید جنگید نیز شد، اما این موضوع چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

در غرب، تغییر اساسی در تجهیزات نظامی در زمان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به وقوع پیوست. تأثیر اساسی بر تغییر تحول نظامی را رویداد ۱۱ سپتامبر داشت. آمریکا و کشورهای غربی با پدیده جدید در محیط بین المللی روبرو شدند که تا قبل از آن سابقه چندانی نداشت. بازیگری فراملی که می توانستند قوی ترین کشور جهان را هدف حمله قرار دهد. برای آمریکا چگونه جنگیدن به موضوع اساسی تبدیل شد. جنگی که نه در قالب جنگ کلاسیک و نه در قالب جنگ هسته ای دو ابر قدرت قرار داشت. هم با حکومت طالبان در افغانستان و رژیم صدام در عراق (۲۰۰۳) و هم گروه القاعده بود که ماهیت شبکه ای داشتند و بیشتر بر هویت و اقدامات هویتی تأکید می نمودند. جنگ عراق و افغانستان نشان دادند که پیروزی، نیازمند ترکیب دقیق فن آوری فرماندهی، کنترل، ارتباطات، محاسبه، اطلاعات، مراقبت و شناسایی است تا در کنار سلاح ها و تجهیزات دقیق بتواند بستری برای دستیابی به پیروزی قاطع به دست آید.